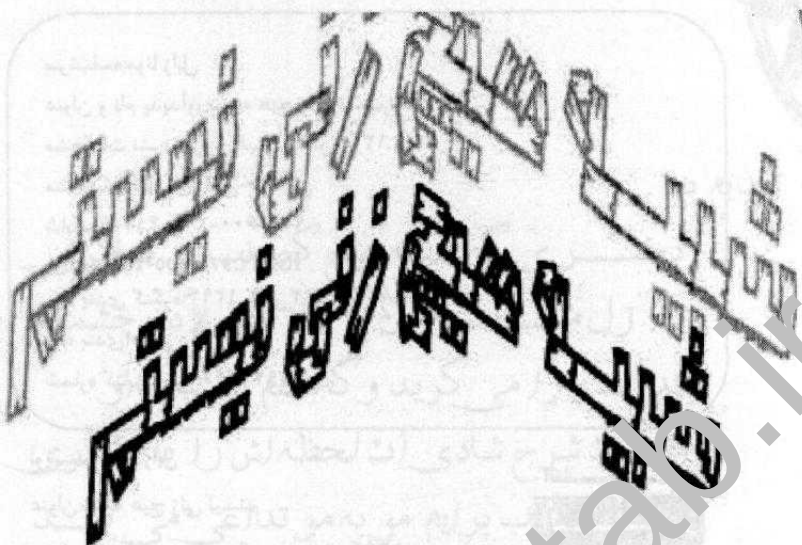




شید ۸۸ و پنجانی نیستم ۸۸

مونا زابل

سرشناسه: مونا زابل

عنوان و نام پدیدآور: شبیه هیچ زنی نیستم / مونا زابل

مشخصات نشر: تهران - البرزفردانش ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: رقعی- ۱۷۵ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۲-۴۱۷-۶

ISBN: 978-600-202-417-6

رده ادبی: کنگره: ۱۳۹۴ ش ۲ الف/۳۴۶ PIR

ء بنده دیویی: ۸۱/۶۲

شماره کتابشناسی: ۳۹۳۱۴۴۳

انتشارات



نویسنده: مونا زابل

عنوان: شبیه هیچ زنی نیستم

مشخصات نشر: تهران - البرزفردانش ۱۳۹۴

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: رقعی- ۱۷۵ ص

تیراژ: ۱۰۰۰

چاپخانه: محمد / صحافی: صدف

مشخصات نشر: البرزفردانش ۱۳۹۴

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

البرز فردانش:

ضلع شمال غربی بل سیدخندان-اول خیابان شقایق-کوچه بن بست اول-پلاک ۲ -واحد ۱۲

آدرس ایمیل: alborz22 887501@yahoo.com

آدرس وب سایت: www.alborz80.ir

تلفن: ۲۲۸۸۷۵۰۱ - ۲۲۸۶۰۲۶۰

فهرست

مقدمه ۱۵

چیر اول

در شک ۱۲

شاید انسان نیستم

بخشی از من گم شد ۱۶

من تگرگم ۱۷

خوشا بر من ۱۸

فصل پنجم ۲۰

شمع ۲۱

کجا هستم ؟ ۲۲

مترسک ۲۳

این من من نیستم ۲۴

داغونی ۲۵

آب ۲۶

محور جویده ۲۷

سه ۲۸

پسر دوم

در افراد

والدین

فصله
پدر
پدر گاهی کم میار -
او برایم مادر شد
به مادرم ستا
نذر کن مادر -
توصیف عشق
آغاز میشوم حتی پس از مرگ
مرد

پسر سوم

در اعمال

من شاعر نیستم

هم وزن جنون
واقعیت نه پند
ستون ابریشم
شاعر اگر باشی
واژه های مُردنی
لیلای مست

پیر چهارم

۷۶

در عشق

چه می‌خواهی در ذهنم

من و ته نتیجه ی من با تو است
طعم جادو با چای
هیچ کس نام من نیست
دسیسه
مرگ بدیع
تو وحشی چون پریان قصه کودکی‌هایم
تو زهر خورده ای
چه می‌خواهی در ذهنم
پایه هایی هست در فضا
ارزش های تو
ابتدا دست از ذهنم بردار
بیدار نمیشوند وجدان های خواب
صادقانه صد رنگ میشوی
جنون

پیر پنجم

۱۰۸

در جنسیت

شبهه هیچ زنی نیستم

به دستان خدا بسپار
شبهه هیچ زنی نیستم و نمی دانم چرا؟؟؟

۱۵۶	اکنون -
۱۵۷	حوای مفعول -
۱۵۸	لبه ی تیغ -
۱۵۹	دنیا -
۱۶۰	خانه ام کجاست -
۱۶۱	سایله ی خاموشی -
۱۶۲	هردی گردنم -
۱۶۳	گیر معضله -
۱۶۴	زرتشتی کافر بود -
۱۶۵	واکنشی مثبت -
۱۶۶	بیزارم -

چهار ششم

۱۶۷

در مرگ

۱۶۸	مرده سازیه‌ها -
۱۶۹	قبرهای آماده -
۱۷۰	انتظاری سرد -
۱۷۱	بازداشت بهار -
۱۷۲	گل یا همش پوچ است -
۱۷۳	به آنی مرگم رسید -

چهار هفتم

۱۷۴

در زمان

تلخی حقیقتی شیرین

میدود زمان

پایان

www.ketab.ir

مقدمه

گذشته مرا در حد شعر نابود کرد
مرا از حدی شوریده و مغشوش و بیگانه با وجود کرد.
با واقعیت وجودی که من بودم.
مرا با شیمی پدر، مرا از فهرست بلند بالای تمام زن هایی
که میبختند می کرد.
دیگر هیچ حس و شو و لطافت و حتی دغدغه هایی شبیه آنچه
که مادر داشت من نبودم.
و من شدم يك زن که شبیه هیچ زنم نیست و نمیداند چرا
.....!!!!!!
و من شبیه هیچ زنی نشدم ... شبیه مادر و نه شبیه خواهر
و نه شبیه هیچ زن دیگر ...
اما شناسنامه ام مادینگی مرا از بدو ترکت کرده است
من به اثبات رسیده ام آیا ... ؟
لغزش قلم در دست چپ کارمندی در اداره ی ثبت احوال بود
شاید که تقدیر هزار ساله ام را به جنون وا میداشت
تا من از کودکی شبیه به دختر ها نباشم و ...
من گمشده ام و من سال هاست در ایستگاه های
شناور زندگی کلیشه ای پی خویش میگردم
من بدنبال زنیت خودم، به دنبال منیت خودم می گردم

به دنبال منی که من نیستم
 شاید هم در کودکی يك سوز زمستانی در ته شب يك صدای
 ضحكت مردانه تمام تاریخ عمر مرا تاريك كرد
 و دستهای تیره ی نامرئیش تمام وجود مرا
 در ده های احساسم هم چون قابله ای خوفناك از درونم بیرون
 خشك و فریاد نقره ای كودكانه ی من را در تیره های آن شب
 حتی مادر من پیدا

دانشی من خواست آن همه زیستن شرط
 آن همه زیستن بی درد من
 پس چرا آن نمی دانست من و سال روح كودك شش ساله ی من
 شش ساله ای كه در درونم سال هاست میزید
 من به شیوه ی خودم زیست تمام

من كه زن بودم را نمی خواستم . تولد مرا نیز . و این جبر ...؟! و
 آیا جبر؟؟؟

آیا تولد جبر است ؟ و مرگ چطور ؟ و آیا جنسیت جبار است ؟ آیا
 والدین جبر شیرین دیگر ؟؟! و آیا این زمان كه من تمام طول
 عمر آدمی را !! همین زمان آیا چون مرگ جبر درد آورنده ی غر
 نیست ...؟؟؟! و من نمیدانم كه آیا رفتار و اعمال و همچنین عشق
 هم در این دسته قرار میگیرند یا نه ؟؟! و من میدانم كه
 قرنهاست هیچ نمیدانم.!!...